

ماده جدا می‌گردد، خیر محض را اساس هستی و شر را اکتسابی می‌داند.

شالوده این عنصر عمق احساس است. که آدمی را آن قدر به حقیقت جهان می‌کشاند که در عالم دورانگیز روح گم می‌شود. و از توجه به ظواهر دنیا باز می‌ماند. اشعار عرفای بزرگ، مانند مولوی در درجه نخست و حافظ و خیام و عطار در این طبقه قرار دارند.

□ خانم دکتر شما چهار مثنوی را مورد مطالعه قرار دادید از میان آن چهار کدام یک در شما تاثیر عمیق‌تری داشته است؟

■ مثنویهای عطار از جهت شیوه نگارش تفاوت چندانی باهم ندارند. کثیری از باورهای شیخ در جای‌جای با اندک تفاوتی تکرار می‌شود در حالی که لطف بیان را از دست نمی‌دهد. در کتاب مصیبت نامه برای یافتن اسرار فقر و رسیدن بحق سائلک را به پنج وادی: حس، عقل، خیال، دل و جان رهبری می‌کنند و خود در این سیر انقسی و افاقی با مسافر خیال هم‌کام می‌شود و همه جا با بیان حکایت‌های کوتاه و بلند مطلب و معنی خاص عرفانی را بزبان شعر فصیح و ساده و زیبا به خواننده القا می‌نماید. در کتاب منطق الطیر که کثیری از مردم عطار را با این مثنوی می‌شناسند راه سلوک را همراه سی مرغ طی می‌کند و وادیهای هفت گانه را از زبان مرغان توصیف می‌کند و بشرح آنها می‌پردازد.

جالب این است که فصل «عشق» در تمامی مثنوی‌های وی گشوده می‌شود اما به بیانی دیگر و می‌گوید: جمله ذرات پیدا و نهان / نقطه عشق است در هر دو جهان

بحث در افسانه‌های عشق و عشق الهی و عرفانی کتاب مفصلی می‌طلبد. بحر در کوزه‌ای جای نمی‌گیرد و

نمی‌گنجد.

□ خانم دکتر آیا شما درباره مطالبی که در این کتاب فراهم آورده‌اید شخصاً اظهارنظری کرده‌اید؟

■ بلی عطار در تمامی مباحث بلند عرفانی وارد می‌شود و چون پیری جهان دیده و ریاضت کشیده از پستی و بلندیهای جهان اعداد و اعداد طالب یا سائلک را می‌گذراند تا راه حق را به او بنمایاند ولی در پایان کتاب از روزگار شکوه می‌کند از اندوه حیات می‌نال و می‌گوید نشاطی بی‌غم و هستی بی‌ترس از نیستی وجود ندارد، هرچه هست سراسر ناخوشی است، جوی را در یخت آزمایی می‌شکنی، اما مغز ندارد. این چنین نارضايتها در گفتارش بسیار است. من در صفحه ۲۶۵ کتاب شرح کوتاهی برای جوانها نوشته‌ام بد نیست در اینجا به اختصار تکرار شود:

طبع حساس و آزردۀ عطار به اقتضای عهد پرشکنجه و آزار محیطی که حکومت ستیزه کار و یاغی‌گر مغول‌ها در ایران به ویژه ناحیه نیشابور و خراسان به وجود آورده بودند سخت متأثر و بسیار ناشاد و ملول از روزگار است.

اما من بر این باورم که در آن حالت که توانستی قهر و غضب و نقت و احسان را یکسان استقبال کنی، و پا از این حالت فراتر گذاری به عالمی خواهی رسید که برون از این تصورات است، مرتبه ایست که به عقیده عرفا تن و جان یکی گردیده و تو دیگر طالب هیچ چیز نخواهی بود و چون از قید همه چیز آزاد گشتی، به بوده شاد و به نبوده غمگین نخواهی شد. و این حالت استغناء است که بدون یافتن و رسیدن به آن هرگز به دنیای عرفا نخواهی رسید و به مقام قرب حق دست نخواهی یافت. خواستنی‌های جهان بسیار است و آرزوهای آدمی بی‌انتها دامن طلب کوتاه کنی و آرزوها را محدود. جوینده باشی، اما قانع و راضی

## طبیبانه های حافظ

دکتر احمد مدنی

انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چاپ اول، ۱۳۷۹

توجه به اشعار حافظ و تبیین دیدگاهها و اندیشه‌های او همواره مورد توجه حافظ‌شناسان بوده و هست. کتاب حاضر نیز کوششی است بدیع در همین باب که به منظور یافتن ریشه و منشأ کلمات، اصطلاحات و مضامین و باورهای طبی در دیوان حافظ فراهم آمده است. مؤلف می‌گوید: «حافظ با آنکه تمامی قرآن را در سینه داشته، ماهیت تصوف زمان خود را به درستی می‌شناخته، به فلسفه و حکمت و موسیقی و ستاره‌شناسی روزگار خویش آشنا بوده؛ در اشعارش با استفاده از اصطلاحات صوفیانه، درواقع مقاصد عرفانی و روحانی خود را افاده کرده است. وی اگرچه طبیب دردهای جسمانی نیست و اشارات او به برخی از مفاهیم طبی و مقولات دارویی همواره ناظر به بیماریهای روحی بشر و وارستگی انسان با شفابخش‌های الهی است، همانند تصوف و موسیقی و ستاره‌شناسی از اصطلاحات طبی نیز به عنوان وسیله‌ای بیانی برای ایقاد نظریات حکیمانه و رندانه خویش بهره برده است.» در این کتاب مؤلف بر آن است تا نشان دهد که اشارات حافظ به حالات طبیب و بیمار از کدامین باورها و دانسته‌ها و کتابهای پزشکی روزگار او سرچشمه می‌گرفته و در این تفحص نه بر مفاهیم عرفانی و حکمی که به جنبه‌های صوری و مصادیق عینی تکیه شده است.

این کتاب در ۸ بخش سامان یافته است و در اولین بخش تبیین رفتار و منش طبیبان و سلوک آنان با بیمار از دیدگاه حافظ ذیل سه مقاله با این عناوین بررسی می‌شود:

«یک غزل طبیبانه»، «تاز طبیبانه» و «طبیب راه‌نشین». در بخش‌های بعدی به ترتیب این موضوعات آمده است: «چشم، از دیده حافظ»؛ «حافظ ماه زده»؛ «حافظ و بیماریها»؛ «شفاخانه حافظ»؛ «حافظ و آرایه‌های دارویی»؛ «حافظ و عطریات دارویی»؛ «حافظ و شیوه‌های درمانی».

در پایان کتاب فهرست نامها و ابیات مندرج است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

